

## واکاوی علل و نتایج اختلافات دولت موقت و سرتیپ قرنی در مواجهه با بحران

### کردستان

مصطفی جوان<sup>1</sup>

تاریخ دریافت: 1396/10/11

تاریخ پذیرش: 1396/11/13

از صفحه 69 تا 94

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ نظامی

سال چهارم، شماره چهاردهم، پاییز 1396

#### چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مناطق کردنشین شمال غرب ایران صحنه یکی از بحران‌هایی بود که نیروهای دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های سیاسی کرد مخالف، دو مؤلفه اصلی این صحنه به شمار می‌آمدند. در یکسو نظام با استفاده از نیروهای خود جهت برقراری امنیت در کشور می‌کوشید و از سوی دیگر گروه‌های شورشی با عملیات نظامی در مقابل نیروهای دولتی برای کسب اهداف خود مبارزه می‌کردند. برآیند این دو مؤلفه بروز بحران و درگیری‌های نظامی و ایجاد ناامنی‌های متوالی در طول سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب بوده است. در این پژوهش نگارنده سعی کرده است با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی علل و نتایج اختلاف دولت موقت مهندس مهدی بازرگان و سرتیپ محمدولی قرنی رئیس ستاد مشترک ارتش در برخورد با وقایع کردستان بپردازد. نتایجی که از این پژوهش حاصل شد نشان می‌دهد که اختلاف دیدگاه در شیوه برخورد با ضدانقلاب در کردستان، دولت موقت متمایل به شیوه‌ای سازشکارانه و مسالمت‌آمیز بود و سرتیپ قرنی ضمن اتخاذ سیاست مذکور، طرفدار مقابله با عناصر ضدانقلاب و تجزیه‌طلب بود. سرانجام این اختلاف منجر به برکناری سرتیپ قرنی شد و بحران کردستان را به سال‌های جنگ تحمیلی کشاند.

#### کلید واژه‌ها

بحران کردستان، محمدولی قرنی، ارتش، دولت موقت، مهدی بازرگان.

1 - دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران m.javan1979@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسئله

چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصرف پادگان مهاباد در اول اسفند 1357، از سوی گروه‌های خودمختار طلب گرد، بحران کردستان آغاز شد. بحران کردستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های داخلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ سیاسی با درخواست‌های گروه‌های سیاسی مخالف آغاز و با بهره‌گیری از شرایط داخلی و حمایت خارجی و با حمله مسلحانه به مراکز نظامی و غیرنظامی وارد فاز نظامی شد. رشد احساسات قوم‌گرایانه در میان کردهای ایران که به واسطه پیوستگی نژادی‌شان با کردهای کشورهای همسایه پدید آمده بود تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مجال چندانی برای بروز و ظهور نیافته بود. هرچند در دوران پس از جنگ جهانی دوم و در سایه اشغال کشور توسط متفقین، عده‌ای از ناسیونالیست‌های گرد توانسته بودند حکومت چند ماهه‌ای را در کردستان تأسیس نمایند، اما پس از خروج ارتش سرخ از کشور بساط این جمهوری نیز برچیده شد. در دوران گذار از نظام سلطنتی پهلوی و تأسیس نظام جدید، نخبگان و سران احزاب گرد با توجه به فضای ایجاد شده از خلأ حکومت مرکزی و زمینه‌های موجود، از جمله اوضاع وخیم اقتصادی و محرومیت منطقه که در اثر فشارها و سرکوب نظام سابق ایجاد شده بود، زمینه را برای گرفتن امتیازاتی مانند خودمختاری و در صورت امکان استقلال، مناسب دیده و از همان روزهای آغازین انقلاب موجد بحران و به چالش کشیدن نظام جدید شدند. برخورد و رویارویی مسئولان نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران با این بحران با دو شیوه کاملاً متفاوت صورت گرفت که از دیدگاه نگارنده این دو روش و شیوه متفاوت باعث اختلاف میان آنها شد و در نتیجه موجب تداوم این بحران گردید. شیوه رویارویی دولت موقت مهندس بازرگان با بحران کردستان به‌صورت سیاست مذاکره و دوری از خشونت بود و روش سرتیپ قرنی به دلیل موقعیت حساس انقلاب اسلامی بر پایه مقابله نظامی بود. بر اساس سیاست مذاکره با مخالفین، به‌جای آنکه دولت موقت برای فرونشاندن گروه‌های معارض گرد در کوهستان‌های منطقه نیروهای نظامی و منظم خود را وارد عمل کند، به سیاست مدارا با مخالفان پرداخت و به آنها فرصت داد که هر چه بیشتر خود را تجهیز کنند و از سوی دیگر ارتش را به انفعال در برخورد با بحران دعوت می‌کرد. بر اساس سیاست مبارزه نظامی، ارتش برای برقراری امنیت به مخالفین اتمام حجت می‌داد که اسلحه خود را

تحويل داده و تسليم شوند و به معارضين پناه ندهند در غير اين صورت با نيروي نظامی مواجه خواهند شد. نتيجه اين سياست عقب‌نشيني نيروهای معارض از مواضع خودشان بود، اما با مخالفت دولت موقت اين سياست و مجری آن کنار گذاشته شدند. نگارنده در اين پژوهش در پی پاسخ به اين سؤال است که علل اختلاف دولت موقت و سرلشکر قرنی در بحران کردستان چه بود و اين اختلافات در برخورد با بحران کردستان چه نتایجی در پی داشت؟ فرضیه‌ای که در ارتباط با سؤال فوق مطرح می‌شود اين است که مهم‌ترین عامل بروز اختلاف میان دولت موقت با سرتیپ قرنی، رئیس ستاد مشترک ارتش، در بحران کردستان تفاوت در نحوه برخورد با گروه‌های سیاسی - نظامی حاضر در کردستان بود که در نهایت این اختلاف دیدگاه سه نتيجه مهم را در پی داشت. ابتدا منجر به برکناری یا استعفاي سرتیپ قرنی از ریاست ستاد ارتش و ترور وی شد و در نهایت به دليل اهمال‌کاری دولت موقت در برخورد با گروه‌های ضدانقلاب، تشدید و ادامه‌دار شدن بحران کردستان را در پی داشت.

### پیشینه تحقیق

در مورد زندگی و فعالیت‌های مبارزاتی شهید قرنی تاکنون چند آثار منتشر شده است. از جمله اين آثار *ناگفته‌های زندگی سپهبد قرنی* به قلم احمد نوروزی فرسنگی و کتاب *ماجرای کودتای سرلشکر قرنی* نوشته غلامرضا نجاتی، *ارتش و انقلاب اسلامی ایران* تحقیق سعیده لطفیان، ویژه‌نامه شاهد یاران و همچنین ویژه‌نامه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در مورد فعالیت‌ها و اقدامات شهید قرنی است. در اين آثار صرفاً قسمتی از عملکرد و فعالیت‌های مبارزاتی شهید قرنی منعکس شده است و اطلاعات اندکی در ارتباط با موضوع مقاله ارائه می‌دهند. پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن بهره‌گیری از دستاورد تحقیقات نزدیک به موضوع، به شکلی تخصصی‌تر به بررسی علل و نتایج اختلاف دولت موقت مهندس مهدی بازرگان و سرتیپ محمدولی قرنی رئیس ستاد مشترک ارتش در برخورد با وقایع کردستان بپردازد.

### 1. جغرافیای استان کردستان

کردستان به معنی وسیع، ناحیه کوهستانی پهناوری در آسیاست که محل سکونت کردهاست، هرچند این منطقه دارای حدود دقیق و مشخصی نیست، با این‌همه مشتمل

است بر قسمت بزرگی از نواحی کوهستانی جنوب شرق ترکیه و شمال شرق عراق و شمال غرب ایران، کردستان از شمال به جنوب، از رود ارس و مرز کشور ترکیه و جمهوری ارمنستان شوروی تا رودخانه دیاله و از شرق به غرب، از کوه‌های ایران در مغرب همدان تا رودخانه دجله ممتد است و مساحت آن قریب 192 هزار کیلومتر مربع است (بیات، 1373: 373). استان کردستان ایران با وسعتی معادل 28203 کیلومتر مربع در غرب ایران و در مجاورت بخش شرقی کشور عراق قرار دارد. این استان که در دامنه‌ها و دشت‌های پراکنده سلسله جبال زاگرس میانی قرار گرفته است و از شمال به استان‌های آذربایجان غربی و زنجان، از شرق به همدان و زنجان، از جنوب به استان کرمانشاه و از غرب به کشور عراق محدود است (زنده‌دل، 1378: 23-24). شهرستان‌های این استان عبارت‌اند از: بانه، بیجار، دیواندره، سقز، سنندج، قروه، کامیاران، مریوان، سروآباد و دهگلان. استان کردستان از نواحی سردسیر ایران است که دو نوع آب‌وهوای متمایز دارد: در نواحی کوهستانی و دشت‌های مرتفع، آب‌وهوای بَرّی با زمستان‌های بسیار سرد و در دره‌ها و محدوده‌هایی از قلمرو غربی استان، آب‌وهوا معتدل است (قادری، 1387: 12).

## 2. سیر رویدادهای بحران کردستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل فروپاشی اقتدار دولت مرکزی، در کردستان نیز همانند برخی از دیگر نقاط کشور وضعیت پیچیده‌ای حاکم شد. نیروهای سیاسی مختلف در کردستان درصدد جمع‌آوری نیرو و تقویت خط سیاسی خود برآمدند. در آبان ماه 1357، عبدالرحمن قاسملو به‌عنوان دبیر کل حزب دمکرات از مرز کردستان عراق، به کردستان ایران وارد شد و فعالیت مجدد حزب دمکرات را با شعار خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران آغاز کرد (روزنامه کیهان، 12 اسفند 1357: 7). حزب دموکرات کردستان طی بیانیه‌ای در 16 دی 1357 خواسته‌های خویش مبنی بر «برچیدن بساط حکومت نظامی و تسلط نظامیان بر کشور، انحلال ساواک، آزادی همه زندانیان سیاسی، تأمین آزادی برگشت تبعیدیان از خارج از کشور، لغو سانسور مطبوعات، تأمین حقوق ملی خلق‌های ستمدیده ایران، تأمین انتخابات آزاد» را خواستار شد (رضوی، 1376: 284). پس از پیروزی انقلاب، تمرکز حرکت‌های سیاسی - نظامی حزب دموکرات در شمال کردستان، به‌ویژه در شهر مهاباد بود. حزب دمکرات بلافاصله

در تدارک خلع سلاح پادگان مهاباد و تسلیح خود در تمام مناطق برآمد. هدف حزب این بود که بیشترین اسلحه و نیرو را در کردستان فراهم آورد و بدین ترتیب، موقعیت خود را تقویت و رهبری‌اش را به تمام منطقه تحمیل کند تا با فشار آوردن به نظام نوپای جمهوری اسلامی امتیازهایی را کسب و قدرت سیاسی کردستان را تصاحب کند. در این دوره جریان‌های طرفدار نظام، مانند حزب جمهوری اسلامی و دیگر احزاب به‌طور کلی در کردستان ضعیف بودند و تنها در مریوان و سنندج پایگاه داشتند که آنها هم به‌رغم کوشش فراوان، در مقابل فعالیت گسترده گروهک کومله و دمکرات از قدرت بسیج کمتری برخوردار بودند. در این زمان در بیشتر مناطق گردنشین بازار خریدوفروش اسلحه به‌شدت رونق گرفت. در چنین وضعیت هرج‌ومرجی، از نیروهای سیاسی گرفته تا بسیاری از مردم عادی، همه در فکر مسلح شدن بودند. به‌طور کلی دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا 28 مرداد 1358 را باید دوره کشاکش بین نظام نوپای جمهوری اسلامی - که در پی تدارک استقرار نهادهای انقلابی برای تحقق آمال انقلاب و مردم بود - با گروه‌هایی مانند کمونیست‌ها، لیبرال‌ها، ملی‌گراها و سلطنت‌طلبان دانست که هریک درصدد تقویت قدرت خود و مقابله با استقرار نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی در کردستان بودند (بسطامی، 1383: 108).

در 24 اسفندماه 1357 عناصر گرد مخالف حکومت اسلامی به پادگان مهاباد حمله کردند (روزنامه اطلاعات، 25 اسفند 1357: 2). هدف آنها از این حمله اشغال پادگان، به دست آوردن جنگ‌افزارهای نظامی، تحت کنترل درآوردن شهر مهاباد و توسعه مناطق تحت کنترل با به کار بردن سلاح و مهمات غارت‌شده از پادگان مهاباد بود. در پی این حادثه، داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی دولت موقت و عده‌ای دیگر برای مذاکره با عناصر گرد به این شهر وارد شدند. وی نامه مهندس بازرگان را تحویل شیخ عزالدین حسینی امام‌جمعه مهاباد داد (روزنامه کیهان، 30 بهمن 1357: 3). باین حال شیخ عزالدین حسینی ضمن حمایت از چریک‌های فدایی خلق و سایر گروه‌های چپ‌گرا بر خودمختاری کردستان بزرگ شامل استان کردستان و قسمت‌هایی از استان‌های آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام باهدف ایجاد جامعه سوسیالیستی تأکید کرد (روزنامه کیهان، 23 اسفند 1357: 1) و هشدار داد: «پیشنهادهای دولت بازرگان درباره حل‌وفصل مسائل کردستان اگر متضمن خودمختاری این منطقه نباشد قابل پذیرش نخواهد

بود» (روزنامه اطلاعات، 10 اسفند 1357: 3). در اول اسفند 1357 پادگان مهاباد توسط مخالفین حکومت سقوط کرد و تمامی ادوات نظامی شامل اسلحه و 18 تانک و 36 توپ آن غارت رفت (چمران، 30:1364).

بعد از واقعه مهاباد به تدریج دامنه توطئه و آشوب در تمام مناطق کردنشین از ماکو در شمالی‌ترین نقطه آذربایجان غربی تا استان کرمانشاه گسترش یافت. در همین زمان در شهر سنندج گروه‌های مخالف انقلاب، شایعه‌پراکنی را علیه نظام جدید به اوج خود رسانیده بودند. آنها می‌گفتند که دولت به خواست‌های کردها که در هشت ماده به فروهر وزیر کار دولت موقت که حدود یک ماه پیش از آن، تسلیم کرده بودند جواب نداده است و نمی‌خواهد حقوق مردم کردستان را به رسمیت بشناسد (روزنامه اطلاعات، 2 اسفند 1357: 1). مسئله مهم دیگر که موجب تحریک مردم شهر سنندج شده بود، شایعه‌ای بود که از طرف گروهک‌ها به آن دامن زده می‌شد مبنی بر این که دولت باهدف تحت فشار گذاشتن مردم می‌خواهد سیلوی سنندج را خالی از گندم کند. اما در تحریک مردم جهت حمله به پادگان سنندج شیخ عزالدین حسینی نقش مهمی داشت. او با ارسال پیام و سخنرانی مردم را جهت غارت لشکر 28 پیاده کردستان و خارج کردن سلاح و مهمات تشویق می‌کرد. بعد از این واقعه، عده‌ای از مردم که به شدت تحریک شده بودند و افراد گروه‌های مخالف هم از این شرایط بهره‌برداری کرده و آنها را بیشتر تحریک می‌کردند تا به سوی پادگان ژاندارمری که جنب پادگان ارتش بود حمله‌ور شوند و ژاندارمری را وادار به تسلیم کردند. در نتیجه، اسلحه و مهمات ژاندارمری توسط گروهک‌ها به سرقت رفت. بعد از خلع سلاح ژاندارمری، گروهک‌ها با تسلیحات به سرقت رفته از پادگان‌ها در شامگاه 27 اسفند 1357 پادگان سنندج را محاصره کرده و 21 نفر را به شهادت رساندند (نوروزی فرسنگی، 1382: 192-191). پس از این اتفاق امام خمینی با صدور پیامی به مردم کردستان به حفظ اتحاد و حمایت از ارتش در مقابله با مخالفین اسلام و اجانب تأکید کردند (روح‌الله خمینی، 1378: 384/6). به دنبال این حادثه ارتش به‌طور جدی به مقابله با محاصره کنندگان برخاست. در این زمان سرتیپ 1<sup>ق</sup> رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به سران گروهک‌های دموکرات و کومله هشدار

1- محمدولی قرنی در سال 1292 ش در تهران به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان گل‌بهار اصفهان و تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان دارالفنون و دبیرستان نظام (دبیرستان ارتش) به اتمام رساند. در سال 1309 ش وارد دانشکده افسری ارتش شد و در سال

داد که اگر دست از محاصره برندارند مقرهایشان بمباران شده و دیوار صوتی بر فراز منطقه شکسته می‌شود. با عملی شدن این تهدید گروهک‌های ضدانقلاب پس از 11 روز ضمن عقب‌نشینی گروگان‌های ارتشی خود را نیز آزاد کردند (نوروزی فرسنگی، 1383: 249؛ روزنامه اطلاعات، 28 اسفند 1357: 2؛ مصاحبه ماهنامه شاهد یاران با امیر سرتیپ سیاوش جوادیان، شماره 82، مردادماه 91: 32).

متعاقب این درگیری‌ها احمد مفتی‌زاده برای ترک مخاصمه در کردستان بیانیه‌ای صادر کرد. در بخشی از این بیانیه که از رادیو نیز پخش شد آمده است: «در مورد واقعه‌ای که هم‌اکنون در سنندج جریان دارد، بالاتفاق رأی خود را مبنی بر ترک مخاصمه و خودداری از حمله به پادگان‌ها اعلام می‌داریم، زیرا در این شرایط تلاشی برای حل سیاسی مسائل روز چه آثار حکومت طاغوتی و اقدامات خشونت‌آمیز را مردود و به زیان ملت و جمهوری اسلامی ایران می‌شناسیم؛ بنابراین قطعاً تأکید می‌کنیم که همه برادران از اطراف پادگان سنندج دور شوند و کاری نکنند که مسئله فعلی ما به‌صورت پیچیده درآید» (روزنامه اطلاعات، 28 اسفند 1357: 2).

مصطفی جوادیان، از افسران ارتش که در درگیری‌های سنندج حاضر بود، می‌گوید: «تمام سران گروهک‌های کُرد در تاریخ 25 و 26 اسفندماه سال 1357 جلسه‌ای را

1311 ش با درجه ستوان دومی در رشته تویخانه فارغ‌التحصیل شد. وی در سال 1329 با درجه سرهنگی فرمانده تیپ مستقل رشت شد و در سال 1330 سرتیپ شد. وی بعد از کودتای 28 مرداد به ریاست رکن دوم ستاد ارتش رسید و در مهرماه سال 1336 درجه سرلشکری گرفت. از مهم‌ترین حوادث اواخر سال 1336 افشای کودتای سرلشکر ولی‌الله قرنی بود که گفته شد در نظر داشت با حمایت سیا طی کودتایی شاه را از سلطنت خلع و حکومتی نظامی در ایران برقرار سازد. درباره انگیزه قرنی و نیز موضوع پشتیبانی آمریکا از به راه انداختن کودتایی واقعی بر ضد محمدرضا و نیز نقشی که انگلیسی‌ها و میو در افشای این کودتا و مجریان آن بر عهده داشتند ارزیابی دقیقی در دست نیست. علی‌الظاهر به‌رغم اتهام بسیار سنگین که متوجه قرنی بود مجازات قابل‌اعتنایی برای او تعیین نشد و به خاطر وساطت آمریکا برخورد شدیدی با او صورت نگرفت. در سال 1337 او فقط به 3 سال زندان محکوم و چند ماه قبل از پایان محکومیت آزاد و از ارتش اخراج گردید. در مدت سه سالی که قرنی در زندان به سر برد، با روحانیان مخالف نظام شاهنشاهی دوستی و رابطه نزدیک پیدا کرد. با آغاز نهضت امام (ره) قرنی به مبارزه علیه رژیم برخاست و فعالیت‌های خود را دوباره از سر گرفت. پس از حوادث 15 خرداد 1342 ش و به دنبال دستگیری امام خمینی (ره)، سرلشکر قرنی نیز برای دومین بار، به اتهام داشتن رابطه با آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله محمدحادی میلانی، زندانی شد. وی پس از پایان محکومیت سه‌ساله خود، در دی‌ماه 1345 از زندان آزاد شد. البته رفت‌وآمد و ارتباط‌هایش تحت کنترل شدید ساواک قرار داشت. این وضعیت تا آستانه انقلاب اسلامی ادامه داشت تا اینکه سرلشکر قرنی در جریان انقلاب به نیروهای انقلابی پیوست. به هنگام شکل‌گیری و گزینش اعضای شورای انقلاب که از سوی حضرت امام خمینی (ره) صورت می‌گرفت، قرنی به عضویت نظامی این شورا انتخاب شد. در روز 23 بهمن، سرلشکر قرنی، ضمن اعاده به ارتش با درجه سرلشکری به‌عنوان رئیس ستاد ارتش انقلاب، با حکم امام خمینی (ره) منصوب شد. هرچند که این دوره 43 روز بیش‌نیاپید (23 بهمن 1357 تا 6 فروردین 1358) و بنا به اختلافات به وجود آمده میان بازرگان و ایشان از ریاست ستاد کل ارتش برکنار شد و در 3 اردیبهشت 1358 توسط گروه فرقان در منزل خود ترور شد.

برگزار کردند اما اعلامیه‌ای را منتشر نکردند. لکن معلوم بود حمله به پادگان سنندج از تصمیمات این جلسه بوده است. در یکی دو ماه بعد از انقلاب، مخالفین ارتش اعم از دشمنان و بعضی از دوستان ناآگاه با تبلیغات سوء و گسترده خواهان انحلال ارتش بودند. عملکردهای متفاوت در پادگان‌های مختلف کشور، فقدان انضباط، انسجام، آموزش و تمامیت یگانی مطمئن به‌ویژه در پادگان‌های کردستان که کارکنان کادر و وظیفه بومی با گرایش متفاوتی را در خود جای داده بود، وضعیت دشواری را به وجود آورده بود و اکثر مسئولان و فرماندهان درگیر اعتصاب و پاسخ‌گویی به خواسته‌های حق و ناحق کارکنان و عزل و نصب زبردستان و گاه بازداشت و درگیری‌های فیزیکی و برخورد با آنان بودند. نقش کارکنان بومی در ترغیب گروهک‌ها به حمله به پادگان‌ها و همکاری عده‌ای از کارکنان، به‌ویژه افراد وظیفه‌هوادار گروهک‌های دموکرات و کومله، مهم بود» (فرسنگی، 1383:250). در همین زمان هوادارهای احمد مفتی‌زاده، روحانی سنندجی، از حجت‌الاسلام صفدری مسئول کمیته انقلاب به‌منظور مراقبت از امنیت شهر درخواست مهمات کردند. صفدری به آنها مهمات نداد و گفت: کمیته مسئول امنیت شهر است (معروفی، 1393:38؛ روزنامه کیهان، 28 اسفند 1357:2). بازاری‌های طرفدار گروه‌های سیاسی و احزاب کردستان در اعتراض به برخورد صفدری جلوی استانداری سنندج تجمع کردند. صفدری برای آنها سخنرانی کرد و باز تأکید کرد او مسئول امنیت شهر است و به طرفدارهای مفتی‌زاده اسلحه نمی‌دهد (کیانی، 1385:35؛ روزنامه کیهان، 29 اسفند 1357:7). پس با این بهانه درگیری‌ها آغاز شد. معترض‌ها به پادگان ژاندارمری سنندج رفتند و اسلحه و مهمات درخواست نمودند که با مخالفت ژاندارمری روبرو شدند. سرانجام معترضان ژاندارمری را گرفتند و هرچه اسلحه و مهمات داشت تصرف کردند. بعدازظهر همان روز به پادگان و لشکر 28 پیاده کردستان حمله کردند و باشگاه افسران را تصرف کردند (همان: 83). در درگیری بین کمیته صفدری و مفتی‌زاده نباید نقش عناصر ضدانقلاب کومله را نادیده گرفت. گروهک کومله بعد از حزب دموکرات، مهم‌ترین تشکیلات سیاسی - نظامی کردستان بعد از پیروزی انقلاب بود که در بهمن 1357 اعلام موجودیت کرد. حزب کومله در دامن زدن به درگیری‌ها نقش بسزایی داشت و اعضای آن به پادگان سنندج حمله کرده و اسلحه و مهمات آن را به غارت بردند و بدین‌وسیله تعداد زیادی سلاح به دست آنها افتاد و



بلافاصله صدیق کمانگر از اعضای این گروهک به‌عنوان سخنگوی جمعیت آزادی و انقلاب و شورای موقت پس از تسخیر مرکز رادیو و تلویزیون سنندج در این تلویزیون ظاهر شد و فرمان حمله به پادگان لشکر 28 سنندج را صادر کرد (نخعی و یکتا، 1375: 174/1). البته باید اشاره کرد که مفتی زاده روحانی سرشناس سنندج، با گروه‌های چپ رادیکال چون حزب دمکرات و کومه له اختلاف نظر عمیقی از منظر ایدئولوژیک و تعریف خودمختاری و نحوه دسترسی به آن داشت. درحالی‌که نیروهای مذکور خواستار خودمختاری همه‌جانبه، کامل و تمام‌عیار در کوتاه‌ترین زمان ممکن بودند، مفتی زاده بر خودمختاری فرهنگی و دستیابی مرحله‌ای به آن تأکید می‌کرد (روزنامه کیهان، 9 اسفند 1357: 8).

### 3. علل اختلاف سرتیپ قرنی و دولت موقت بازرگان در بحران کردستان

پس از بحران کردستان دولت موقت با اعزام هیئت‌های سیاسی به دنبال حل بحران از طریق مذاکره و مصالحه بود (چمران، 1364: 34). در چگونگی برخورد با مخالفین کرد دو نظر در میان دولت موقت و سران نظامی وجود داشت. دولت موقت اعتقاد به حل بحران از طریق دیپلماسی و گفتگو اعتقاد داشت (جلایی‌پور، 1372: 62). سرتیپ قرنی با توجه به وضعیت بحرانی و مجهز شدن گروهک‌ها به سلاح، تسخیر شهر مهاباد و پادگان سنندج اعتقاد به حرکت نظامی و مقابله با مخالفین نظام داشت. تیمسار قرنی از طرف ضدانقلاب و دولت موقت تحت فشار شدیدی قرار داشت. گروه‌های ضدانقلاب نمی‌خواستند ارتش پا بگیرد و قصد داشتند ارتش منحل شود تا به فعالیت‌های خود بپردازند. دولت موقت نیز با برخورد ارتش با مخالفین به صورت نظامی مخالفت می‌کرد (مجله شاهد یاران، 1391: 61). بنا به گفته سید صادق طباطبایی، سخنگوی دولت موقت و معاون وزیر کشور، پس از قضیه کردستان دو نظر در مقابله با آن وجود داشت. سپهبد قرنی رئیس ستاد مشترک عقیده داشت که باید با تمام قدرت در مقابل این حرکت ایستاد و اگر به این‌ها مجال داده شود به جاهای دیگر هم سرایت می‌کند. باید اغتشاشگران متوجه شوند که انقلاب شده ولی ارتش از بین نرفته و فکر نکنند رژیم جدید برای بقای خودش دست‌بسته است. در مقابل آقایان بازرگان، مطهری، بهشتی و طالقانی معتقد بودند حتی‌المقدور باید از طریق مذاکره مسئله را حل کرد (طباطبایی، 1387: 281). طی 24 ساعت پس از پخش اعلامیه بی‌طرفی ارتش از سوی فرماندهان

عالی‌رتبه آن، ارتش شاهنشاهی از هم پاشید و اسلحه و مهمات زیادی از پادگان‌ها به غارت رفت. افسران و سربازان نیز پست‌های خود را ترک کرده بودند که با تلاش‌های سرتیپ قرنی که به ریاست ستاد کل ارتش منصوب شده بود، سازمان از هم پاشیده ارتش به تدریج سروسامان گرفت که این تلاش‌ها هم‌زمان با روی کار آمدن دولت موقت صورت گرفت (طلوعی، 1376: 960/2). سرتیپ قرنی از سوی امام (ره) مأموریت داشت که افراد نالایق و خائن در ارتش را تسویه و افراد وفادار به انقلاب را جایگزین آنها کند (خمینی، 1389: 154/6؛ روزنامه کیهان، 30 بهمن 1357: 1). روابط سرتیپ قرنی با دولت موقت از همان آغاز صمیمانه نبود. چرا که قرنی منصوب حضرت امام بود (مجله شاهد یاران، 1391: 92). مهندس بازرگان و اعضای دولت موقت که روحیه بیش‌ازحد صمیمانه و دموکرات‌منش داشتند، نمی‌توانستند با اقدامات انقلابی و مؤثر که در حقیقت شرط لازم حاکمان انقلابی است، هم‌قدم و هم‌صدا شوند، علی‌الخصوص با یک فرد ارتشی انقلابی همچون سرتیپ قرنی - فردی که پیش‌تر چندین بار درصدد از میان برداشتن عناصر فاسد از ساختار سیاسی حاکمیت بود - که اکنون از سوی رهبر انقلاب وظیفه داشت تا ارتش را پاک‌سازی کند.

یکی از موارد مورد مناقشه مابین قرنی و دولت موقت، موضوع خدمت وظیفه سربازی بود. دولت موقت بدون هماهنگی با رئیس ستاد ارتش خدمت وظیفه را به هجده ماه کاهش داده و هشت دوره از مشمولان نظام‌وظیفه را نیز از خدمت معاف کرده بود، سرتیپ قرنی به‌عنوان فرمانده ارتش از همان ابتدا مخالف برنامه‌های خطرناک و بدون کارشناسی آنها بود و حتی می‌گفت خدمت سربازی در کشور ما باید دو سال و حتی دو سال و نیم باشد (محمدی و دود، 1394: 377). به‌طور کلی بسیاری از تصمیم‌ها و اندیشه‌های قرنی با خواسته‌ها و تصمیمات دولت موقت همسو نبود و همین تضاد موجب تنش میان ستاد ارتش و دولت موقت شده بود. این تنش و تضاد در جریان مسافرت تعدادی از اعضای شورای انقلاب به کردستان و حمله ارتش به ضدانقلاب در سنندج - که پادگان لشکر را به محاصره گرفته بودند - به اوج خود رسید و موجب استعفای قرنی از سمتش شد. در واقع قرنی پس از به نتیجه نرسیدن از همکاری با دولت موقت، استعفایش را تقدیم امام خمینی کرد. با مراجعه به متن استعفانامه سرتیپ قرنی که به امام خمینی تقدیم شده است شاید بتوان یکی از دلایل اختلاف دولت موقت با

سرتیپ قری که نقش مهمی در رویدادهای کردستان داشت، پی برد. قری با انتقاد از اعضای دولت موقت، می‌نویسد: «معاون نخست‌وزیر انقلاب که خود را واضع مقررات و مالک‌الرقاب می‌داند بدون آنکه بداند ارتش چه موقعیت و چه امکاناتی دارد و متأسفانه بدون آنکه حتی این‌جانب را طرف مشورت قرار دهد هر روز دستوراتی صادر می‌نماید. درحالی‌که ارتش می‌رود تا با تمهیدات بسیار، افراد خفت کشیده و اهانت دیده را در سربازخانه‌ها جمع‌آوری نماید، وزیر دفاع بدون مشورت و نظرخواهی از این‌جانب و خارج از وظایف خود می‌رود و از تلویزیون و رادیو و مطبوعات نسنجیده می‌گوید سربازان فروردین مرخص و بالنتیجه تعداد معدودی که از ارتش با خون‌دل به سربازخانه‌ها کشانده بود. نگهداری سربازخانه‌ها را رها کرده و به موطن خود می‌روند و شب‌هنگام عناصر توده‌ای وابسته به سیاست‌های خارجی با کامیون‌ها به سربازخانه‌ها می‌روند و باقیمانده اسلحه و مهمات را بار کرده و به خارج از شهر می‌رسانند و در محل‌های مخصوص مخفی می‌کنند» (نوروزی فرسنگی، 1382: 317). عدم مشورت اعضای دولت موقت با سرتیپ قری در امور تخصصی مربوط به ارتش، نشان از نارضایتی آنها از انتصاب وی به ریاست ستاد ارتش دارد که به نظر می‌رسد نتیجه این بیگانه‌انگاری سرتیپ قری در کابینه بازرگان باعث شده بود که بعدها قری نیز در درگیری‌های کردستان به دستورات آنها توجهی نکند و شخصاً در مورد نجات پادگان سنندج و استقرار نیروهای ارتش در آنجا تصمیم بگیرد. قری در بخش دیگری از متن استعفانامه‌اش به‌طور مستقیم به سهل‌انگاری دولت موقت در برخورد با ضدانقلاب در کردستان اعتراض می‌کند و ارسال نماینده به کردستان بدون مشورت با ارتش را از دیگر اقدامات نادرست دولت موقت می‌داند: «دولت بدون مشورت با ارتش و آگاه‌ترین مرجع ارزیابی کردستان نمایندگانی را به آن صفحات می‌فرستند که با ورود آنها و اولین سخن‌پراکنی که می‌کنند مردم را به پادگان مهاباد ریخته و غارت می‌کنند و در جلوی همین هیئت فرمانده پادگان را گلوله‌باران می‌کنند و با این وصف به مردم اجازه خودمختاری می‌دهند که یقیناً هیئت بعدی سند استقلال کردستان را تقدیم یاغبان و عده کثیری مزدور اجنبی که از خارج ایران و شهرهای داخلی کشور به آن صفحات هجوم آورده‌اند خواهد کرد.» (همان: 318). نکته جالبی که سرتیپ قری به آن اشاره می‌کند این است که ناآرامی‌های کردستان و شدت گرفتن درگیری‌ها و بخصوص تصرف پادگان مهاباد و

حمله به پادگان سنندج به‌طور مستقیم به اقدامات و اهمال‌کاری‌های دولت موقت مرتبط بوده است که بنا به این شرایط، وی (سرتیپ قرنی) بنا به وظیفه انقلابی خود دستور مقابله با ضدانقلاب در کردستان را صادر کرده است.

اما مهم‌ترین علت اختلافات دولت موقت با قرنی را باید قاطعیتی دانست که وی در قبال توطئه ضدانقلابیون در کردستان از خود نشان داد. گروه‌های فعال سیاسی دائماً تلاش می‌کردند تا قاطعیت قرنی را در دفاع از نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه مبارزه با تجزیه‌طلبان کردستان، سرکوب و خشونت قلمداد کنند. در این زمان، از سوی گروه‌های مختلف سیاسی، از جمله طرفداران دولت موقت، جبهه ملی و مجاهدین خلق، قرنی به‌عنوان یکی از چهره‌های نظامی حکومت شاه مطرح می‌شد و سوابقش با بزرگ‌نمایی و سیاه‌نمایی هرچه شدیدتر در بیانیه‌ها و مطبوعات منعکس می‌گردید. به‌عنوان مثال در روزنامه آیندگان در روز 7 فروردین 1358 مطالبی به نقل از زخمی‌های شهر سنندج در روز درگیری نقل شده است که نقش سرتیپ قرنی را در کشتار مردم این شهر برجسته کرده است. در این روزنامه آمده است: «شب اول یعنی 27 اسفند 57 به ما دستور دادند سه ساعت تیراندازی هوایی کنیم ولی بعد دستور شلیک به مردم داده شد. به ما گفتند این مردم ضدانقلابی و ضداسلام هستند. افراد گارد جاویدان را تیمسار قرنی با بالگرد به پادگان سنندج فرستاده بود و آنها کشتار راه انداختند و سربازانی را که دستور تیراندازی را لغو می‌کردند، می‌کشتند.» (روزنامه آیندگان، 7 فروردین 1358:2). روزنامه کیهان و سردبیر آن رحمان هاتفی از اعضای دفتر سیاسی حزب توده، نیز نوشت: «قرنی دستور سرکوب شدید مردم را داده بود.» (روزنامه کیهان، 8 فروردین، 1358:2). عزالدین حسینی نیز که یکی از سران گروهک‌ها در کردستان بود مقصر اصلی کشتار و درگیری در پادگان سنندج را سران ارتش و بخصوص سرتیپ قرنی را مطرح نموده و می‌نویسد: «من سربازها و حتی درجه‌دارها را مقصر نمی‌دانم. این عناصر مرتجع درون پادگان بودند که از سوی مقامات لشکر آنان را وادار به کشتار مردم کردند و حتی در شهر خمپاره پرتاب کردند... ارتش می‌توانست به حداقل خسارت اکتفا کند، ولی آنها خانه‌ها را بر سر زن و بچه و کودک ویران کردند» (کردستان و شیخ عزالدین حسینی، بی‌تا: 52) و یا درجای دیگری ارتش را به خیانت به دولت و کشور متهم می‌کند و می‌گوید: «شاید به‌جرئت بگویم که گُردها بیش از هرکسی ضربه این

ارتش را خورده‌اند» (همان: 56). سازمان چریک‌های فدایی خلق در بیانیه‌ای اعلام کرد تیمسار قرنی افرادی از گارد جاویدان رژیم گذشته را به منظور سرکوب مردم وارد شهر سنندج کرده است. (طباطبایی، 1387: 284).

درحالی‌که هیئت‌های اعزامی از سوی دولت موقت با گروه‌های متخاصم در حال مذاکره و گفتگو بودند، نمایندگان احزاب سیاسی با طرح ادعاهای بی‌اساس درصدد بهره‌برداری از اوضاع سنندج بودند. امیر سرتیپ محمدجوادی از چگونگی طرح چنین ادعاهایی از سوی نمایندگان احزاب و موضع نماینده اعزامی از سوی دولت موقت می‌گوید: «بعد از این که تعداد 60 نفر از نیروهای وابسته به گروهک‌های ضدانقلاب را اسیر کردیم، آقای احمد صدر حاج سیدجوادی، وزیر کشور کابینه بازرگان که در معیت آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله بهشتی، آقای هاشمی رفسنجانی و ابوالحسن بنی‌صدر به‌عنوان هیئت اعزامی دولت به سنندج آمده بود، با من تماس گرفت و گفت: «هر چه سریع‌تر 60 نفر از افرادی که اسیر گرفته‌اید، آزاد کنید.»<sup>1</sup> وقتی این پیشنهاد به گوش سرتیپ قرنی رئیس ستاد مشترک ارتش رسید، گفت: من اینها را آزاد نمی‌کنم. حاج سید جوادی گفت من وزیر کشور هستم سرتیپ قرنی گفت من رئیس ستاد مشترک هستم. خلاصه بگویم بالا گرفت. بعد هم سرتیپ قرنی با من تماس گرفت و گفت: جوادی حق نداری اینها را آزاد کنی. حتی اگر آقای بازرگان هم با شما تماس گرفت حق نداری آزادشان کنی. مگر اینکه کتباً بنویسند و ابلاغ کنند...» (بابایی و بهزاد، 1388: 193-192) بعد از رفتن هیئت اعزامی، سرلشکر قرنی با من تماس گرفت و گفت: جوادی حالا اگر من گفتم این افراد دستگیر شده را آزاد کن شما با این شرایط آنها را آزاد می‌کنید:

- افراد ضدانقلاب رادیو و تلویزیون را تخلیه و تحویل دهند.
- از اطراف پادگان؛ مخصوصاً ارتفاعی که مشرف به در پادگان است، دور شوند تا شما از محاصره خارج شوید.
- ستاد لشکر را که اشغال کرده‌اند، تحویل بدهند.

1- در روزنامه کیهان نیز به دستور آزادی این افراد از سوی صدر جوادی اشاره شده است (روزنامه کیهان، 6 فروردین 1358، ص 6).

بعد از چند روز این شرایط را قبول و اجرا کردند، ما هم نفرت بازداشت شده را آزاد کردیم. به این ترتیب مقدار کمی از شدت درگیری‌ها کاسته شد اما قطع نشد (همان: 194).

این اتفاق به خوبی رفتار سیاسی وزیر کشور دولت موقت و اهمال کاری و سهل گیری وی در برخورد با گروهک‌ها را نشان می‌دهد که بدون اینکه بخواهد امتیازی از گروهک‌های ضدانقلاب بگیرد دستور آزادی اسرای آنها را صادر کرده است. از سوی دیگر صادر کردن دستور شفاهی آزادی اسرا و عدم صدور کتبی این دستور از سوی وی نشان می‌دهد که قصد داشته است در صورت آزادی این افراد، شانه از زیر بار مسئولیت آن اقدام خالی کند و تقصیرها را بر گردن ارتش و در رأس آن سرتیپ قرنی بیندازد که با هوشیاری رئیس ستاد مشترک، به هدف خود نرسید. در طرف دیگر ماجرا برخورد سرتیپ قرنی با این مسئله جالب توجه است. وی ضمن مقاومت در برابر دستور شفاهی حاج سید جواد قاطعیت خاص خود را نیز در برابر گروهک‌ها نشان می‌دهد که نتیجه آن امتیاز گرفتن از ضدانقلاب و دور کردن آنها از پادگان سنندج بود. سیاست دولت موقت در مقابله با قضیه کردستان از طریق مذاکره و گفتگو بود اما سرلشکر قرنی چنین سیاستی را بدون پشتوانه‌ای از قاطعیت و نشان دادن اقتدار کارآمد نمی‌دید (هاشمی رفسنجانی، 1383: 268).

اقدام قاطع سرتیپ قرنی در برخورد با عناصر ضدانقلاب، ناراحتی دولت موقت را در پی داشت. وزیر کشور و آیت‌الله طالقانی با نوشتن نامه و تماس تلفنی با سرلشکر قرنی از وی خواستند که دستور توقف پرواز هوایی و درگیری‌ها را در سنندج صادر کند، اما سرلشکر قرنی در پاسخ نوشت: «تا موقعی که از طرف رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) مسئولیت اداره ارتش را دارم، از انجام نظر جناب‌عالی و آزاد کردن افرادی که به داخل پادگان به منظور قتل و غارت هجوم برده‌اند، معذورم و تا زمانی که متجاوزین گمراه، شهر را به وضع آرام قبل برنگردانند، یعنی تا زمانی که رادیو و تلویزیون در دست افراد مجاهد از کرمانشاه و ساختمان‌های ستاد لشکر و فرودگاه مجدداً به مسئولین واگذار نگردد و سرهنگ صفوی (فرمانده لشکر 28 کردستان) خود را به ستاد نیرو در تهران معرفی ننماید، باوجود تمام ارادتی که به شخص آیت‌الله طالقانی و جناب‌عالی دارم، در مقابل خواست تعدادی اجنبی تسلیم نخواهم شد» (محمدی ودود، 1394:

300؛ روزنامه اطلاعات، 2 فروردین 1358: 2؛ کردستان و شیخ عزالدین حسینی، بی تا؛ 52، طباطبایی، (286:1387).

متعاقب این اقدام و با توجه به اختلافات به وجود آمده همراه با فشارهایی که احزاب و گروه‌های چپ‌گرا بر دولت وارد می‌کردند، مهندس بازرگان در 6 فروردین 58 سرلشگر قرنی را از ریاست ستاد کل ارتش برکنار و به جای وی سرلشگر ناصر فرید را برگزید (بابایی و بهزاد، 1388:194؛ هاشمی رفسنجانی، 268:1383). سرتیپ قرنی چند روز بعد از برکناری به حضور امام در قم رسید و از عملکرد دولت در مناقشه کردستان گلایه کرد (اسماعیلی، 1380: 142). با برکناری سرلشگر قرنی، از یک سو کمر نیروهای طرفدار انقلاب که در حال دفاع در مقابل عوامل تجزیه طلب بودند، شکست و از سوی دیگر موجبات شادمانی و قدرت گرفتن توطئه‌گران در غائله کردستان فراهم شد.

البته نباید ناگفته گذاشت که در ارتباط با اقدامات قرنی در قضایای کردستان دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که عملکرد وی را زیر سؤال می‌برد. اول اینکه سرتیپ قرنی یکی از اعضای کابینه دولت موقت بود و در زمینه حمله به پادگان سنندج ابتدا باید از شخص نخست‌وزیر دستور می‌گرفت و یا کسب اجازه می‌کرد. در صورتی که ایشان بدون هماهنگی با مهندس بازرگان و صرفاً با این ذهنیت که پادگان سنندج در خطر بوده است، دستور حمله را صادر کرده است و اتفاقاً یکی از دلایل برکناریش همین موضوع بود (صدرشیرازی، 1388: 177-178)؛ بنابراین در این زمینه اقدام سرتیپ قرنی قابل دفاع نیست. تصمیمات شخصی و خودرأی بودن سرتیپ قرنی البته قبل از حمله ارتش به پادگان سنندج، نیز مسبوق به سابقه بود، به طوری که جناح نظامی انقلاب در نامه‌ای به وی، از تصمیم‌گیری‌های فردی و اعمال قدرتش در ارتش اظهار نگرانی کرد (روزنامه اطلاعات، 6 اسفند 1357: 1). از سوی دیگر آیت‌الله طالقانی که بعدها در یک سخنرانی که در بهشت‌زهرا ایراد کرد، به طور ضمنی انتقاداتی را به اقدامات سرتیپ قرنی و همفکرانش، در تعجیل آنها، در برخورد با قضایای کردستان وارد کرد که قابل تأمل است. ایشان گفتند: «من خودم از نزدیک در کردستان بودم تعجب می‌کردم که در این مدت چرا حرف این مردم را کسی گوش نداد که چه می‌خواهند این مردم، همان مارکی که دستگاه‌های طغیان بر اینها زده بود، برای اینکه این مردمی که دارای خصلت‌های خاصی هستند، مردمی باغیرت، مردمی خوش‌اخلاق، مردمی مهربان، مردمی دارای

اصالت، این مردم را به اسم تجزیه‌طلبی تا می‌گفتند خودمختاری فوراً توپ و تانک بود که این‌ها تجزیه طلبند، برای اینکه قدرت مرزی را بکوبند. چه تجزیه‌طلبی؟ تجزیه بشوند که کجا بروند؟ ... اینها یک حرف داشتند از اول، اگر حرفشان رسیدگی می‌شد نه این‌همه خون ریخته می‌شد، نه این‌همه عقده‌ها پیش می‌آمد، نه این‌همه ضایعات. چی بود؟ می‌گفتند ما در چهارچوب منطقه و ملیت خودمان سرنوشت خودمان دست خودمان باشد...» (طالقانی، 1359: 21-20).

#### 4. نتایج اختلاف سرتیپ قرنی و دولت موقت در بحران کردستان:

**4-1. استعفای سرتیپ قرنی:** قرنی در مورد استعفا از ریاست ستاد کل ارتش و جایگزینی سرلشکر فرید به‌جای او، می‌گوید: «چون از شروع به ثمر رسیدن انقلاب، ارتش دائماً از طرف مقامات مسئول و غیرمسئول و وجاهت طلب! مورد اتهام و تحقیر قرار می‌گرفت، و این‌جانب ادامه وضع را منصفانه و به‌حق تشخیص نمی‌دادم و همچنین با توجه به سایر موضوعاتی که در استعفانامه تقدیمی به حضور امام و آقای نخست‌وزیر ذکر شده است، ادامه خدمت را به صلاح ارتش و خود تشخیص ندادم و استعفا کردم» (مصاحبه هفته‌نامه امید ایران با سرلشکر قرنی، شماره 10، 20 فروردین 1358: 4). حجت‌الاسلام صفایی بر این عقیده است که مهندس بازرگان، قرنی را مجبور به استعفا کرد. «شهید قرنی 43 روز ریاست ستاد ارتش را بر عهده گرفت اما با کمال تأسف دولت موقت مرحوم مهندس مهدی بازرگان تحت تأثیر تبلیغات منفی و اخبار نادرستی که از فعالیت‌های سپهبد قرنی به او می‌رسید قرار گرفت و مرحوم بازرگان از ایشان خواست که استعفا بدهد» (خبرگزاری ایسنا، سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین صفایی در مراسم گرامی‌داشت سی‌وپنجمین سالگرد امیر سپهبد شهید محمدولی قرنی، 3 اردیبهشت 1393).

گویا علاوه بر استعفا، نخست‌وزیر مهدی بازرگان نیز او را از این سمت برکنار کرده بود. دولت موقت به‌قصد نشان دادن حسن نیت خود به گروه‌های محارب در کردستان، در نخستین اقدام تنها چهار روز پس از اعلام آتش‌بس در روز 58/1/2 و به نتیجه رسیدن مذاکرات هیئت اعزامی از تهران به مناطق کردنشین، سرلشکر قرنی که به‌شدت مورد انتقاد گروه‌های چپ غیرمذهبی و تشکلهایی چون مجاهدین خلق که مخالف اقتدار حاکمیت جدید بودند، قرار داشت در ششم فروردین و پس از 43 روز پرماجرا از



سمت خود برکنار کرد (نادری، 139: 240؛ روزنامه کیهان، 7 فروردین 1358: 1. روزنامه کیهان، 8 فروردین 1358: 2؛ روزنامه اطلاعات، 7 فروردین 1358: 2).<sup>1</sup> این برکناری چند روز پس از تقدیم استعفای قرنی به امام خمینی صورت گرفت.

اینکه سرلشکر قرنی خود استعفا داده است و یا از سوی دولت موقت برکنار شده است موضوع چندان مهمی نیست چرا که مرور رویدادهای آن روز نشان می‌دهد که با توجه به اختلافات بنیادین در شیوه برخورد دو طرف با ضدانقلاب در کردستان، سرلشکر قرنی به هر صورت تحت فشار دولت موقت از ریاست ستاد ارتش کنار رفته است (مجله شاهد یاران، 1391: 92). علاوه بر این مسائل یکی از تبلیغاتی که در این زمان علیه قرنی در قضیه کردستان از طرف مخالفان او انجام گرفت، اتهام تیراندازی به سوی مردم گرد و هدف قرار دادن غیرنظامیان بود، قرنی در این باره گفت: «ما دستور ندادیم مردم را بزنند، بلکه ضدانقلاب که از بالا و پایین به پادگان سنندج حمله می‌کردند و زنان و بچه‌هایمان را بی‌رحمانه می‌کشتند و سربازان پادگان را قتل‌عام می‌کردند را گفتیم بیرون کنند. آنها دسیسه‌های زیادی علیه ارتش و نظام اسلامی به نام خودمختاری کردستان به راه انداختند» (محمدی و دود، 1394: 299).

شهید مصطفی چمران نیز در دفاع از سرتیپ قرنی، احزاب چپ‌گرای کرد را مسئول کشتار مردم در کردستان دانست و از حملات احزاب کرد به قرنی انتقاد کرد: «این احزاب چپ در اعلامیه‌ها و تبلیغات خود تیمسار قرنی را بشدت کوبیدند، او را فاشیست، دیکتاتور و قاتل لقب دادند و جرم او این بود که پادگان سنندج را در برابر هجوم توطئه‌گران حفظ کرده بود و چقدر عجیب است که عده‌ای توطئه‌گر و ضدانقلاب به پادگان ارتش حمله کنند و از اینکه سربازان، در داخل خانه خود، از موجودیت خود دفاع کرده‌اند مورد شماتت قرار گیرند، زیرا دشمنان انتظار داشتند که سنندج نیز مثل مهاباد سقوط کند و اسلحه آن را غارت کنند و همان جنایت و خیانت مهاباد را با بی‌شرمی بیشتری در سنندج پیاده نمایند! راستی اینان چه انتظاری داشتند؟ می‌خواستند به پادگان حمله کنند و سربازان نیز دست‌بسته تسلیم آنها شوند و مثل مهاباد به اسارت و شکنجه بیفتند؟ چه انتظار

1- «بنا به دستور نخست‌وزیر موقت انقلاب اسلامی ایران جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، با اعلام مراتب قدرانی از تیمسار سرلشکر محمدولی قرنی از تاریخ ششم فروردین تیمسار سرلشکر ناصر فرید به ریاست ستاد کل ارتش ملی اسلامی و هماهنگ‌کننده نیروهای منصوب می‌شوند. سرلشکر فرید در مهرماه 1354 با همین درجه بازنشسته و از کار شناسان امور نظامی در رده مسائل استراتژیک و امنیت ملی بوده و با توجه به وجه ملی و نظامی و اعتماد به نفس خود امیدوار است که در پست پرمسئولیت جدید، به بهترین نحو ممکن منشاء اثر باشد.» (همان)

بی‌جائی! دولت و ارتش به آنها کاری نداشتند ولی آنها مسلحانه حمله می‌کردند و انتظار داشتند که همه انقلابیون تسلیم ضدانقلاب بشوند، و راه را برای پیروزی استعمار و طاغوت هموار کنند!» (چمران، 1364: 38).

در تحلیل این قضایا و اهانت‌های گروهک‌ها به سرلشکر قرنی باید نقش دولت موقت را بیش‌ازپیش مدنظر داشت. مسئولین دولت موقت در برخورد با گروهک‌های عامل و مأمور اجنبی تجاهر می‌کردند و اسم این موضع منفعلانه را هر چه بنامیم؛ ترس، مماشات و احتیاط تفاوتی نمی‌کند، اما به‌هرتقدیر از شهادت و صلابت و صراحت لهجه‌ای که شهید قرنی داشت و خیلی صریح آنها را مأمور اجنبی معرفی می‌کرد برخوردار نبودند اما با کمال تأسف به علت عدم درک موضع به‌حق شهید قرنی به او بی‌مهری کردند و کنار گذاشته شد. درعین‌حال که در این جریان حق‌به‌جانب او بود، علاوه بر اهانت‌های سران گروهک‌ها به او، در روزنامه‌های داخلی و بنا به سفارش دولت موقت و با همکاری طرفداران جبهه ملی (روزنامه کیهان، 9 فروردین 1358: 3) نیز از او به‌عنوان کسی که به جنگ داخلی کردستان دامن می‌زند و طرفدار جنگ‌افروزی است یاد کردند و حتی او را به کشتار مردم رشت نیز متهم کردند؛ اما سرلشکر قرنی در این شرایط بود که نیروهای داوطلبی از لشکر یک پیاده به منطقه اعزام کرد و زمینه نبرد غرورانگیز 11 روزه پادگان سنندج با ضدانقلاب را فراهم کرد و لشکر را از خطر سقوط و عواقب جبران‌ناپذیر آن نجات داد.

به‌هرحال مهم‌ترین علت برکناری سرتیپ قرنی قاطعیتی بود که وی در قبال توطئه ضد انقلابیون در کردستان از خود نشان داد. علاوه بر گروهک‌های ضدانقلاب در کردستان، گروهک‌ها و گروه‌های سیاسی داخل کشور از جمله گروهک فرقان دائماً تلاش می‌کردند تا قاطعیت قرنی را در دفاع از نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه مبارزه با تجزیه‌طلبان کردستان، سرکوب و خشونت قلمداد کنند. در این زمان قرنی به‌عنوان یکی از چهره‌های نظامی حکومت شاه مطرح می‌شد و سوابقش با بزرگنمایی و سیاه‌نمایی هرچه شدیدتر در بیانیه‌ها و مطبوعات منعکس می‌شد. به‌هرحال نقش شهید قرنی در مبارزه با ضد انقلابیون کردستان و بی‌توجهی او به وزیر کشور وقت، مورد استناد فرقانیان هم قرار گرفت تا جایی که اکبر گودرزی در بازجویی‌های خود می‌گوید: «در رژیم فعلی، حتی وقتی وزیر کشور وقت که برای حل درگیری‌های کردستان همراه چند

تن از مقامات بدان جا رفته بود، از قرنی می‌خواست که عملیات را متوقف کند اما او این مطلب را نپذیرفت.» (روزی‌طلب، 1392: 95-94).

#### 2-4. قدرت‌گیری ضدانقلاب در کردستان و طولانی شدن درگیری‌ها

سردار حسین همدانی ضمن انتقاد از شیوه برخورد دولت موقت با ضدانقلاب در کردستان درباره اختلاف آن با سرتیپ قرنی می‌گوید: «دولت موقت؟! آقایان ضمن تخطئه و تضعیف تلاش‌های شهید قرنی، بنا را گذاشتند بر مذاکره و مصالحه. چند هیئت به شهرهای آشوب‌زده فرستادند و احمد صدر حاج سید جواد؛ وزیر کشور دولت بازرگان هم به همراهی گروهی از اعضای شورای انقلاب از قبیل مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی و ابوالحسن بنی‌صدر، به سنندج رفت. آن جا مرحوم طالقانی برای مردم سخنرانی کرد، بعد هم ایشان و سایر اعضای هیئت همراه، مذاکرات مفصلی با سران احزاب و گروه‌های شورشی استان کردستان داشتند. ضد انقلابیون دیگر در عرش سیر می‌کردند. نفس این مطلب که مقامات ارشد حاکمیت انقلابی به دیدارشان بیایند و با التماس خواستار مذاکره با آن‌ها بشوند، خودش بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی برای آن‌ها بود. این امر نشان می‌داد که دولت موقت انقلاب اسلامی و حتی شورای انقلاب منصوب امام، آن‌ها را به‌عنوان نمایندگان مردم کردستان به رسمیت شناخته است. اصلاً مذاکره با ضدانقلاب، سنت سیئه‌ای بود که این آقایان در کردستان باب کردند و تا سال‌ها بعد، مردم کردستان و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین، تاوان سنگین این سنت شوم را پس دادند.» (بهزاد، 1389: 46-47) مذاکره با ضدانقلابی که نظام نوپای اسلامی را مورد توهین و هتک حرمت قرار داده و عناوین و القاب دور از انسانیت را در مورد آن به کار می‌بردند، از سوی دولت موقت که سرلشکر قرنی به‌شدت مخالف این اقدام بود، باعث شد که نه‌تنها اردوگاه ضدانقلاب بیش‌ازپیش از نظر روحی و روانی تقویت شود بلکه فرصتی بی‌نظیر در اختیار آنها قرار داد تا بتوانند از نظر نظامی و تسلیحاتی بار دیگر خود را تقویت کرده و در مقاطع بعدی زحمت و هزینه‌های جانی و مالی بیشتری بر نیروی‌های انقلابی تحمیل کند. در واقع به نظر می‌رسد ادامه یافتن بحران پس از استعفای بازرگان و در نتیجه کشیده شدن آن به دوران جنگ تحمیلی ناشی از اهمال‌کاری‌ها و همکاری‌های دولت موقت با سران گروهک‌ها بوده است چرا که در زمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان سران ضدانقلاب به‌خوبی توانستند برای تجهیز

خود از دولت موقت زمان بخرند. به همین دلیل است که یکی از پژوهشگران تاریخ معاصر در جمع‌بندی خود از علل طولانی شدن بحران کردستان می‌گوید: «اگر در همان مرحله اول شهید قرنی را از رأس ارتش بر نمی‌داشتند یا گروه‌ها آن جوسازی را نمی‌کردند، بعید می‌دانم درگیری ما با کردستان تا 10 سال طول می‌کشید. برنامه‌ریزی و شناخت شهید قرنی و مجموعه کاری ایشان در سال 57 و 58 نشان می‌دهد که این مسئله از همان ابتدا قابل جراحی بوده و جریان وابسته را می‌شد راحت‌تر از اینها از بین برد اما روند بعدی نشان داد که عدم قاطعیت باعث شد که عده زیادی از بچه‌های سپاه و جهاد به شهادت برسند و مردمی هم که به خاطر خدا برای کمک‌رسانی به آن منطقه آمده بودند، مورد تعدی و تهدید آن گروه‌ها قرار بگیرند» (مجله شاهد یاران، شماره 82، مردادماه 1391: 85). یعقوب توکلی چنین نگاهی به این قضیه دارد و معتقد است که موضع شهید قرنی در بحران کردستان این بود که اگر با این ماجرا قبل از اینکه به یک پدیده نظامی تبدیل شود، فقط یک برخورد انتظامی کوچک صورت بگیرد، کل ماجرا حل و هزاران نفر جوان کشته نمی‌شدند (همان: 92). درحالی‌که شعار دولت موقت این بود که نمی‌خواهد با مسئله کردستان برخوردی نظامی داشته باشد چرا که معتقد بود ایران دارای وجهه بین‌المللی است و فکر می‌کرد این وجهه نباید از طریق برخورد با گُردها خراب شود (همان، ص 91؛ روزنامه اطلاعات، 7 اسفند 1357: 2). از طرفی برخی از اعضای کابینه مهندس بازرگان از جمله داریوش فروهر، با مصاحبه‌های مطبوعاتی سعی داشتند به نوعی فعالیت ضدانقلاب در کردستان را غیر از تجزیه‌طلبی جلوه دهند (روزنامه کیهان، 10 اسفند 1357: 3). دولت حتی در 26 اسفند 57 یکی از خواست‌های ضدانقلاب را که تعیین استاندار مهاباد از سوی گُردها بود پذیرفتند و یک گام دیگر به عقب نشستند (روزنامه اطلاعات، 26 اسفند 1357: 8).

بنابراین چنانکه اشاره شد، دولت موقت معتقد بود که موضوع کردستان باید به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود و با سران احزاب محلی، یعنی حزب دموکرات و کومله باید به مذاکره نشست و نباید خونریزی صورت بگیرد حال آنکه جریان پیرو خط امام در این رابطه دولت موقت را به بی‌کفایتی و عدم برخورد قاطع با گروه‌های مسلح کردستان متهم می‌کردند. شهید فضل‌الله محلاتی از چهره‌های شاخص روحانیون پیرو خط امام در این خصوص می‌گوید: «دولت موقت می‌گفت که سپاه باید از کردستان

بیرون برود تا آنجا اصلاح بشود. اصلاً نمی‌گذاشتند سپاه تشکیل بشود. به‌هرحال ما گرفتار ضدانقلاب شدیم و این‌همه خونریزی شد و هنوز هم دارد خونریزی می‌شود. ما شهرها را گرفتیم، ولی باز بسیاری از قراء آنجا هنوز در دست ضدانقلاب است. این به خاطر این بود که آقایان می‌خواستند به‌عنوان یک ملی‌گرای آزادی‌خواه در دنیا شناخته شوند و خونریزی نشود. بعد از آن که ماهیت همه اینها برایشان روشن شده بود، باز هم از طریق مذاکره و صلح می‌خواستند این جریان را حل کنند، اگر نبود، امام کردستان اصلاً رفته بود» (خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، 1376: 122). سردار رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران در مورد مماشات شخص مهندس بازرگان با ضد انقلابیون کردستان می‌گوید: «در سال 1358 آقای بازرگان به شهر مهاباد آمد و به‌قصد دلجویی از دموکرات‌ها بعد از ملاقات با سران آنها بر سر مزار کشته‌های آنها رفت و به قرائت فاتحه پرداخت و این در حالی بود که همین گروه دموکرات، زمانی که یک تیپ از ارتش قصد عبور از شهر سنندج را داشت پیغام داد که همگی باید سلاح‌های خود را در داخل کامیون‌های نظامی گذاشته و سربازان و افسرها هیچ سلاحی در دست نداشته باشد. فرمانده تیپ هم این شرایط را قبول کرد، اما به‌محض آنکه تیپ مزبور در حال عبور از حاشیه سنندج بود، دموکرات‌ها عده‌ای زیادی از سربازان و افسران تیپ را به شهادت رساندند. آقای بازرگان بعد از بازگشت از کردستان به اعضای شورای نگهبان اعلام کرد دولت چاره‌ای ندارد جز اینکه در مقابل حزب دموکرات تسلیم شود و به آنها خودمختاری دهد. در همین جلسه شهید بهشتی و شهید مطهری فریاد می‌زنند که نخیر چنین نیست و سازش معنی ندارد.» (نجف پور، 1383: 152-151). سران مخالف کرد می‌خواستند ارتش بدون اجازه آنها نتواند در منطقه عبور و مرور نماید و دولت مرکزی هیچ‌گونه برتری نظامی و غیرنظامی نسبت به آنها نداشته باشد (کردستان، امپریالیسم و گروه‌های وابسته، 1359: 34). غیرقابل‌اعتماد بودن سران گروهک‌های ضدانقلاب بلافاصله بعد از برکناری سرتیپ قرنی و اعلام همه‌پرسی سراسری مشخص شد. سران این گروهک‌ها از جمله عزالدین حسینی امام‌جمعه مهاباد رسماً همه‌پرسی برای تعیین نظام حاکم در ایران را تحریم کردند. شیخ عزالدین حسینی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد در انتخابات آینده شرکت نمی‌کند. وی گفت: به علت این که محتوای جمهوری اسلامی معلوم نبوده و خودمختاری کردستان در چارچوب ایران آزاد نامشخص

است، در فراندوم شرکت نمی‌کنم (روزنامه اطلاعات، 8 فروردین 1358:2). گروه‌های دیگری در کردستان نیز، از جمله جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کردستان، سازمان پیشرو برای اتحاد و... نیز با همین ادعا فراندوم را تحریم کردند (روزنامه اطلاعات، 9 فروردین 1358:2). آنها در روز رأی‌گیری مانع برگزاری فراندوم در مهاباد شدند و در سقز و برخی دیگر از شهرهای کردستان صندوق‌های رأی را به آتش کشیدند (روزنامه کیهان، 11 فروردین 1358:3).

درحالی‌که قدرت گروه‌های شورشی در برابر نفرات و تجهیزات ارتش و سپاه چیزی نبود اما دولت موقت به خاطر روحیات «صلح و صفا»ی بازرگان در مذاکرات با شورشیان از موضع ضعف وارد می‌شد. به عبارتی، دولت به جای برخورد قاطع و انقلابی با جنایتکاران ضدانقلاب، امتیازات فراوانی به آنها می‌دهد و از در خواهش وارد می‌شود. در این خصوص کلام امام خمینی (ره)، رساترین و دقیق‌ترین تحلیل از اوضاع آن زمان است: «در این مملکت، پاسداران ما این‌طور قتل‌عام می‌شوند و این‌طور کشته می‌شوند و این برای این است که ما انقلاب را آن‌طور که باید راه نبردیم... آن روزی که می‌خواستند بروند در کردستان برای مذاکره، من به آنها تذکر دادم که اگر بخواهید برای مذاکره بروید، باید از موضع قدرت بروید؛ اول باید ارتش و پاسداران و غیره آنها را احاطه کنید و محاط کنند، بعد شما بروید و صحبت کنید. مسامحه شد این مسئله، آن شد که آن گرفتاری طولانی برای ما پیش آمد و آن قدر ضایعه وارد شد» (در جستجوی راه از کلام امام، 1362: 359-360).

### نتیجه‌گیری

برای رویارویی با اوضاع ناشی از بحران کردستان، میان نخبگان انقلابی جمهوری اسلامی دو گرایش وجود داشت. گرایش نخست، گرایشی بود که به حل بحران سیاسی - امنیتی کردستان از دریچه سیاسی می‌اندیشید. طرفداران این گرایش عمدتاً حول محور دولت موقت بازرگان بودند و برآیند فعالیت این گرایش اعزام هیئت‌هایی برای گفت‌وگو با نمایندگان گروه‌های جدایی‌طلب بود. گرایش دوم؛ گرایشی بود که خواست خودمختاری سیاسی را خواست مردم‌گردد نمی‌دانست. این گرایش که سرتیپ قرنی یکی از نمایندگان آن محسوب می‌شد، بحران کردستان را در چارچوب دشمنی‌های مخالفین

انقلاب اسلامی برای جلوگیری از شکل‌گیری جمهوری اسلامی و تجزیه کشور ارزیابی می‌کردند. از دیدگاه نگارنده بحران کردستان و واقعه پادگان سنندج که شاهد اختلاف میان دولت موقت و سرتیپ قرنی بود، به‌طور مستقیم سه نتیجه مهم را در پی داشت. اول؛ استعفا یا برکناری سرتیپ قرنی از رئیس ستاد ارتش بود. این موضوع به‌ظاهر ساده اما مهم در تاریخ جمهوری اسلامی بود. بعد از پیروزی انقلاب و وجود تعداد زیادی عناصر سلطنت‌طلب در ارتش وجود اشخاص انقلابی در رأس ارتش نیاز مبرم نظام نوپای انقلاب اسلامی بود. چرا در صورت عدم حضور چنین افرادی در صحنه، مشکلات سران انقلاب در مقابله با متصدیان سلطنت‌طلب ارتش بیش‌ازپیش می‌شد و بخشی از نیروی انقلاب را به‌سوی خود سوق می‌داد و مطابق با مطالب روزنامه‌ها و منابع این دوره نقش تأثیرگذار سرلشکر قرنی در همراهی ارتش با انقلاب را مشاهده می‌کنیم، لذا برکناری چنین شخصیت‌هایی در رأس ارتش به ضرر انقلاب تمام شد. دوم؛ تشدید و ادامه‌دار شدن بحران کردستان بود. دولت موقت ضمن رد سیاست انقلابی سرتیپ قرنی، سیاست و مذاکره‌ی سازشکارانه‌ای را با ضدانقلاب در پیش گرفت و به آنها فرصت تسلیح و تجدید نیروی دوباره داد که رویدادهای سال‌های 58 تا جنگ تحمیلی و صدماتی را که این گروهک‌ها به مردم کردستان و نیروهای نظامی کشور وارد کردند، تصدیق‌کننده این ادعاست. سوم؛ ترور سرتیپ قرنی به‌وسیله گروه فرقان بود. همان‌طور که متن این پژوهش نشان داده شد یکی از بهانه‌های اصلی گروه فرقان در ترور شهید قرنی، نقش انقلابی و قاطع او در حمایت از پادگان سنندج و جلوگیری از انحلال ارتش بود.

## منابع

- اسماعیلی، خیرالله، (1380)، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بابایی، گل علی و حسین بهزاد، (1388)، از الوند تا قراویز، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- بسطامی، رضا، (1383)، همسویی حزب دمکرات کردستان ایران و رژیم صدام در آغاز جنگ تحمیلی، مجله نگین ایران، شماره 8.
- بهزاد، حسین، (1389)، مهتاب خین؛ انقلاب، کردستان و دفاع مقدس به روایت فرمانده بسیجی حسین همدانی، به سفارش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج، تهران: فاتحان.
- بیات، عزیزالله، (1373)، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، امیرکبیر.
- جلائی پور، حمیدرضا، (1372) کردستان: علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تهران، وزارت امور خارجه.
- چمران، مصطفی، (1364)، کردستان، تهران: بنیاد شهید چمران.
- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، (1376)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله، (1389)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- در جستجوی راه از کلام امام، (1362)، تهران، امیرکبیر.
- رضوی، مسعود، (1376)، هاشمی و انقلاب، تهران، همشهری.
- روزی‌طلب، محمدحسن، (1392)، ترکیب التقاط و ترور (بررسی عملکرد و اسناد گروه فرقان)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زنده‌دل، حسن و دستیاران، (1378)، گردشگری ایران، استان کردستان، تهران، نشر ایران‌گردان.
- صدر شیرازی، محمدعلی، (1388)، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صحیفه امام خمینی، (1378) تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج 6.
- طباطبایی، صادق، (1387)، خاطرات سیاسی-اجتماعی دکتر صادق طباطبایی، ج 3، تهران، عروج.
- طالقانی، محمود، (1359)، بحران کردستان، تهران، ناس.
- طلوعی، محمود، (1376)، بازیگران عصر پهلوی، تهران، نشر علم.
- قادری، زاهد، (1387)، کردستان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.



- کردستان، امپریالیسم و گروه‌های وابسته، (1359)، تهران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران.
- کردستان و شیخ عزالدین حسینی، بی‌جا: سازمان انتشاراتی مردم، بی‌تا.
- کیانی، سورنا، (1385)، بر بلندای سرزمینم، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- مجله شاهد یاران، (1391)، همانندی فکری شهید قرنی با نگاه حضرت امام (ره) در گفت و گو با یعقوب توکلی، شماره 82.
- مجله شاهدیاران، (1391)، قرنی برای بقای ارتش تلاش زیاد کرد در گفت‌وگو با سرهنگ محمدمهدی کتیبه، شماره 82، صص 60-62
- مجله شاهدیاران، (1391)، ترور شهید قرنی؛ مظلومیت و حقانیت او را نشان داد، مصاحبه با قاسم تبریزی، شماره 82، صص 82-87
- مجله شاهد یاران، (1391)، اولین ستاره و چراغ راه، مصاحبه ماهنامه شاهدیاران با امیر سرتیپ بازنشسته سیاوش جوادیان، شماره 82، صص 37-44
- محمدی ودود، حسین، (1394)، ارتش در گذار از بحران‌های انقلاب اسلامی (بیبوند ماندگار)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- معروفی، آیت، (1393)، شانه شم شی (روایت پاره)، تهران: فاتحان.
- نادری، محمود، (1394)، حزب دمکرات کردستان ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجف پور، مجید، (1383)، از جنوب لبنان تا جنوب ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نخعی، هادی، یکتا، حسین، (1375)، روزشمار جنگ ایران و عراق - زمینه‌سازی (جنگ نامه اول: پیدایش نظام جدید)؛ جلد اول، بحران‌های داخلی و تولد نیروهای مسلح انقلاب، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- نوروزی فرسنگی، احمد، (1382)، ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (1383)، کارنامه و خاطرات سال‌های 1357 و 1358، به اهتمام عباس بشیری، تهران، نشر معارف انقلاب.

#### روزنامه‌ها

- روزنامه آیندگان، 7 فروردین 1358.

- روزنامه اطلاعات، 1 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 2 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 6 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 7 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 10 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 26 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 28 اسفند 1357.
- روزنامه اطلاعات، 2 فروردین 1358.
- روزنامه اطلاعات، 7 فروردین 1358.
- روزنامه اطلاعات، 8 فروردین 1358.
- روزنامه اطلاعات، 9 فروردین 1358.
- روزنامه کیهان، 30 بهمن 1357.
- روزنامه کیهان، 2 اسفند 1357.
- روزنامه کیهان، 9 اسفند 1357.
- روزنامه کیهان، 10 اسفند 1357.
- روزنامه کیهان، 12 اسفند 1357.
- روزنامه کیهان، 28 اسفند 1357.
- روزنامه کیهان، 29 اسفند 1357.
- روزنامه کیهان، 6 فروردین 1358.
- روزنامه کیهان، 7 فروردین 1358.
- روزنامه کیهان، 8 فروردین 1358.
- روزنامه کیهان، 9 فروردین 1358.
- روزنامه کیهان، 11 فروردین 1358.